

پیشگفتار

کمون پاریس

درس‌هایی کمون پاریس برای کارگران پیشتار انقلابی ایران بسیار حائز اهمیت است. شرکت وسیع کارگران و زحمتکشان ایران در روند براندازی رژیم سرمایه‌داری سلطنتی سال ۱۳۵۷؛ و توقف و عقب‌راندن انقلاب توده‌ای توسط ضدانقلاب سرمایه‌داری آخوندی؛ می‌توانست با در دست داشتن تجربه کمون پاریس مسیر دیگری را ببیماید. به ویژه از زاویه شناخت ماهیت دولت سرمایه‌داری؛ و ضرورت داشتن حزب پیشتار انقلابی، یا به قول لنون تروتسکی در این کتاب: "رهبری حزبی نیرومند"؛ برای مقابله با آن.

کمون پاریس، مانند بسیاری از حرکت‌های انقلابی، از جنگ برخاسته بود. پروس، به رهبری بیسمارک، و امپراتوری دوم فرانسه، که لئونی ناپلئون بناپارت^۱ بر آن سلطنت می‌کرد، در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۰ در جنگی با یکدیگر درگیر شدند. ارتش فرانسه نبردها را یکی پس از دیگری باخت تا سرانجام در اوایل سپتامبر ۱۸۷۰ امپراتور فرانسه در شکست بزرگی که در سدان خورد، در چهارم سپتامبر بساط امپراطوری در هم شکسته شد و «حکومت جمهوری» اعلام گردید. «دولت دفاع ملی»، که بوسیله هیأت مؤتلفی از سیاست‌مداران سرمایه‌دار اداره می‌شد، زمام امور را بدست گرفته و به جنگ با دولت پروس ادامه داد. کوتاه مدتی پس از روی کار آمدن این دولت؛ پاریس در حلقه محاصره ارتش پروس قرار

^۱ - ناپلئون سوم، شارل لئونی ناپلئون بناپارت Charls Louis Napoleon Bonaparte (۱۸۰۸ - ۱۸۷۳). در ۱۸۴۸ از تبعید به فرانسه آمد و خواهان «آزادی» شد و به ریاست جمهور انتخاب گردید. کمی بعد، در ۱۸۵۲، مجلس را منحل کرد و با مراجعه به آرای عمومی امپراطور شد و تا ۱۸۷۰ امپراتور بود.

گرفت. در محاصره ای ۱۳۵ روزه وضع قحطی زده کارگران پیوسته روبه وخامت می رفت.

«حکومت دفاع ملی» جنگ را بی شور ادامه می داد، زیرا که رهبران آن هر روز بیش از روز پیش از نارضایتی طبقه کارگر پاریس هراسان شده بودند. برای دفاع از پاریس، کارگران مسلح گشته و در «گارد ملی» پذیرفته شده بودند. آنان برای پاسداری از مصالحی که در گارد برای خود می اندیشیدند کمیته های مراقبت خاص خود تأسیس کرده و یک کمیته مرکزی بوجود آورده بودند که نمایندگان هر بیست بخش پاریس در آن شرکت داشتند. پس از آن، وقتی که کمون برقرار شد کمیته مرکزی و گارد ملی نیروی نظامی انقلاب را تشکیل داد. سرانجام در اواخر ژانویه پیمان ترک محاصره میان فرانسه و پروس امضا شد و بیسمارک بزور امتیازهای سختی از فرانسه گرفت.

وقتی که در ماه مارس طبقه سرمایه دار در پی خلع سلاح کارگران برآمد کارگران از خلع سلاح سرباز زدند؛ و «مجمع ملی»^۲ به ریاست «آدلف تییر» در برابر آنان عقب نشینی کرد و در ورسای (نزدیک پاریس)، منعقد شد. اکنون کارگران قدرت را در دست داشتند و در ۲۶ مارس انتخابات کمون پایان یافت و این اولین نمونه حکومت کارگری در جهان بود. چنان که مارکس در کتاب جنگ داخلی فرانسه^۳ می نویسد، «کمون تشکیل شده بود از مشاوران بلدی^۴ که با آرای عمومی در بخش های مختلف پاریس انتخاب شده و مسنول و - در مدتی کوتاه- قابل عزل بودند. طبیعی است که اکثر اعضا از طبقه کارگر یا نمایندگان سرسپرده آن طبقه بوده باشند. کمون هیأتی فعال بود نه هیأتی پارلمانی، در عین حال هم نیروی اجرایی بود و هم نیروی قانونگذار.»

Assemblee nationale -^۲
The Civil War in France -^۳
Coseillers municipaux -^۴

این حکومت تازه فرصتی کم برای تنظیم برنامه خود و اجرای آن داشت، زیرا که مجبور به درگیری نظامی با ضد انقلاب سرمایه داران گردید. تی بر توانست پروسیان را، که هنوز دو دژ در بیرون پاریس را در تصرف داشتند، متقاعد سازد که صدها تن از اسیران جنگی فرانسوی را آزاد سازند تا با حکومت کارگری نبرد کنند.

سرانجام، کمون در اواخر ماه مه، پس از مقاومت دلیرانه کارگران پاریس، از پا درآمد. مردان و زنان و بچه‌گان هشت روز پس از ورود لشکریان تی بر به پاریس نیز جنگیدند. در کشتار وحشیانه‌ای که حکومت وحشت طبقه متوسط (بورژوا) به عمل آورد ده‌ها هزار تن به خاک و خون غلطیدند و هزاران تن به مستعمرات دوردست فرانسه تبعید شدند.

با اینکه کمون پیش از درخون تپیدن فقط هفتاد و دو روز زیست، یکی از بزرگترین سرمشق‌ها برای آموزش درباره‌ی پویندگی انقلاب‌های طبقه کارگر شد.

مارکس که جریان کمون پاریس را روز به روز دنبال می‌کرد سه بیانیه برای مجمع عمومی بین الملل اول تهیه کرد که در آنها به تجزیه و تحلیل رویدادهای کشور فرانسه در اواخر ۱۸۷۰ و اوایل ۱۸۷۱ پرداخت. این بیانیه‌ها که به تعداد زیاد به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی توزیع گردید کتاب معروف «جنگ داخلی در فرانسه» وی را تشکیل می‌دهند.

تنها اصلاح بزرگی که بوسیله مارکس و انگلس برای بیانیه کمونیست پیشنهاد شد براساس تجربه کمون پاریس بود. مارکس و انگلس فرض کرده بودند که وقتی طبقه کارگر قدرت را بدست گیرد ابزار حکومت سرمایه داری را در راه هدف‌های خود، یعنی طبقه کارگر، بکار خواهد برد. اما بعد از کمون نظر خود را تغییر دادند و در مقدمه‌ای که بر چاپ سال ۱۸۷۲ بیانیه (مانیفست) نوشتند چنین گفتند: «یک مطلب، بخصوص، به وسیله کمون ثابت شد و آن این که طبقه کارگر نمی‌تواند دستگاه حاضر و آماده دولتی را به آسانی قبضه کند و در راه مصالح خود بکار گیرد.»

همانطور که مارکس و انگلس درس های کمون را ارزیابی کرده بودند؛ نسل بعدی سوسیالیست های انقلابی، و بالاتر از همه لنین و تروتسکی، همان کار را کردند.

لنین در نوشته های خود درباره انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ تجربه های کمون را بکار برد تا با وضوح بیشتری مفهوم مارکسیستی دولت را شرح و گسترش دهد؛ و خاصه اختلاف صوری بین دولت کارگری و دولت بورژوازی را روشن سازد. مشروح ترین بررسی او از کمون در کتاب «دولت و انقلاب»^۶ آمده است که در اوت و سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شده است.

تروتسکی، مانند لنین، تداوم تجربه بین کمون و انقلاب های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه را پذیرفت. وی که ریاست شورای پتروگراد را در ۱۹۰۵ عهده دار بود و از رهبران عمده قیام اکتبر ۱۹۱۷ و سازمان دهنده ارتش سرخ و پیروزی بخش آن بر ضدانقلاب نظامی بود، مجال بسیار داشت تا اختلاف میان پیشامدهای روسیه انقلابی و فرانسه انقلابی سال ۱۸۷۱ را بررسی کند.

مجموعه حاضر کامل ترین گردآورده نوشته های تروتسکی درباره کمون پاریس است که تا کنون منتشر شده است. اولین گزیده، سی و پنج سال بعد: ۱۸۷۱ تا ۱۹۰۶^۷، در دسامبر ۱۹۰۵ به وسیله تروتسکی نوشته شد، و آن وقتی بود که در زندان تزاری انتظار محاکمه خویش را برای نقش خود در انقلاب ۱۹۰۵ می کشید.

این نوشته دارای اهمیتی خاص است، از آن روی که نشان می دهد پژوهش تروتسکی در کمون پاریس نقشی مهم در تنظیم نظریه انقلاب مداوم او نیز داشته است. این نظریه نخستین بار به طور کامل در ۱۹۰۶، در جزوه ای با عنوان «نتایج و چشم اندازها»^۸ ضمن کتاب وی به نام انقلاب ما^۹ در ۱۹۰۷ منتشر گردید.

State and Revolution -^۶

Thirty- Five Years After: ۱۸۷۱-۱۹۰۶ -^۷

Results and Prospects -^۸

Our Revolution -^۹

تروتسکی «نتایج و چشم اندازها» این مفهوم را پروراند است که انقلاب روسیه با برقراری جمهوری طبقه بورژوا به پایان نمی رسد، هرچند تکالیف سنتی انقلاب طبقه متوسط، یعنی اصلاحات ارضی و استقلال ملی و گسترش اقتصادی ملی و مانند اینها، باید صورت پذیرد. به عقیده او این انقلاب به تشکیل دولتی کارگری، یعنی دیکتاتوری زحمتکشان (پرولتاریا) به رهبری طبقه کارگر و با پشتیبانی طبقه دهقان، کشانیده خواهد شد. به نظر تروتسکی طبقه سرمایه دار عقب مانده روسیه ضعیف تر از آن بود که بتواند مبارزه ای آشتی ناپذیر با حکومت تزاری و سیاست امپریالیسم خارجی برعهده گیرد.

مبارزه پیروزمندانه فقط با رهبری طبقه کارگر درحالی که تکالیف انقلاب بورژوا دموکراتیک را اجرا خواهد کرد، همانند قرون ۱۷ و ۱۸ در اروپا خود را به برقراری جمهوری طبقه بورژوا محدود نخواهد ساخت. بدین ترتیب تروتسکی می دید که مبارزه برای دموکراسی بورژوایی به انقلاب کارگری منتهی می شود. این پیش بینی دوازده سال بعد، در انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷، تحقق پیوست.

هرچند «نتایج و چشم اندازها» جامع ترین بیان تروتسکی از نظریه انقلاب مداوم است ولی او در ۱۹۰۴ این فکر اساسی را در چند مقاله و جزوه دیگر نیز توضیح فراتر داد. از جمله مقاله «تا نهم ژانویه»^۹ که در ژانویه ۱۹۰۵ منتشر شد؛ و مقدمه ای بر سخنی با هیأت منصفه^{۱۰} لاسال^{۱۱} که در ژوئیه ۱۹۰۵ نوشته شد؛ و چند مقاله در ناچالو^{۱۲} که روزنامه معتبر سوسیال دموکرات های آن زمان بود.

سی و پنج سال بعد از نوشته های آن دوره شکل گرفت. تروتسکی «نتایج و چشم اندازها» به این مقاله اشاره می کند و مستقیماً قسمتی از آن را نقل می نماید. و

۹- Up to the Ninth of January -

Speech to the Jury -

۱۱- لاسال، فردیناند Ferdinand Lasalle (۱۸۲۵-۱۸۶۴ / ۱۲۰۴-۱۲۴۳)، از بنیانگذاران جامعه گرانی (سوسیالیسم) آلمانی.

۱۲- Nachalo -

نیز تعداد زیادی از بندهای آن مقاله را که مستقیماً اشاره ای به آنها نمی شود عیناً کلمه به کلمه در «نتایج و چشم اندازها» آورده است. با این وجود این جز یک یا دو مراجعه کوچک هیچ یک از مآخذی که برای تنظیم سی و پنج سال بعد مورد توجه بوده در «نتایج و چشم اندازها» مورد استفاده قرار نگرفته است. به این دلیل، برای نشان دادن اینکه چگونه تجربه فرانسه ۱۸۷۱ در بهتر درک کردن روسیه ۱۹۰۵ به تروتسکی کمک کرده است سی و پنج سال بعد سندی است منحصر به فرد.

لیبرال ها و اصلاح گرایان (رفرمیست ها) روسیه بر حسب معمول معتقد بودند که انقلابی کارگری که منجر به روی کار آمدن دولت کارگری شود فقط براساس نیروهای تولید کننده بسیار پیشرفته امکان پذیر است. به عقیده آنان یک دوره گسترش اقتصاد سرمایه داری زیر فرمان یک حکومت طبقه متوسط لازم بود؛ یعنی «انقلاب دموکراتیک»، تا وقتی که سطح فنی و توسعه طبقه کارگر راه را برای انقلاب سوسیالیستی بگشاید. تروتسکی کمون پاریس را مثال می زند تا نشان دهد که عامل قطعی عبارت است از ارتباط نیروها بین طبقات و آگاهی طبقه کارگر، و هیچ یک از این دو، ماشین وار، بستگی به سطح نیروهای تولید کننده ندارد.

فرانک جلینک در کتاب *کمون پاریس سال ۱۸۷۱*^{۱۳} خاطر نشان می سازد که در سال ۱۸۷۰ بیشتر از ۶۰ درصد جمعیت فرانسه هنوز به کار کشاورزی مشغول بود. حتی در پاریس ۱۸۶۶ فقط ۴۰ درصد ساکنان کارگر بودند. تعداد متوسط کارگران کارگاه ها و کارخانه ها ۷,۷ بود که نشانه بارزی از تولید گسترده صنعتی نیست. با این همه، همچنان که تروتسکی اشاره کرده است، طبقه کارگر «نمی توانست از قبضه کردن قدرت سرباززند؛ یک سلسله رویدادهای سیاسی آنرا به این کار وامی داشت.»

در مقابل انتقاد کنندگانی که می گفتند، پیشنهاد تروتسکی این است که پیش از آنکه سرمایه داری زمینه مادی مساعدی فراهم آورد یک دگرگونی سوسیالیستی صورت

گیرد، وی توضیح می‌داد که دیکتاتوری طبقه کارگر بلافاصله ساختمان سوسیالیسم را مستقر نمی‌سازد بلکه مقدمات آن را تهیه می‌بیند و سوسیالیسم در سطح جهانی ساخته خواهد شد. در اینجا باز هم مثال کمون را می‌آورد که کارگران قدرت را بدست گرفتند اما «البته حکومت جدید یک کمون سوسیالیست نبود.» کمون فوری این گام‌ها را برداشت: کلیسا و دولت را از هم جدا ساخت؛ مجازات اعدام را لغو کرد؛ به جای ارتش دائمی نیروی چریکی از مردم مسلح پدید آورد؛ همه شهروندان را با عطف به ماسبق تا اکتبر ۱۸۷۰ از پرداخت کرایه معوق معاف ساخت؛ از کارخانه‌هایی که بوسیله مالکان آنها بسته شده بود آماری تهیه کرد و طرحی ریخت که کار در این کارخانه‌ها به یاری تعاونی‌های کارگران صورت پذیرد؛ برای مقابله با دیوان سالاری مقرر داشت که کارمندان دولت فوراً احضار شوند و حق گرفتن حقوقی بیشتر از دستمزد متوسط کارگران نداشته باشند.

این اقدام زمینه‌ای بود برای کارهایی که حکومت کارگری پس از احراز قدرت می‌بایست انجام دهد. تروتسکی که این تجربه را برای چشم انداز آینده روسیه نقل می‌کند؛ می‌گوید:

«پرولتاریا کار را با آن اصلاحاتی که به اصطلاح برنامه حداقل نامیده می‌شود آغاز می‌کند و، درست به حکم منطق وضع خود، مجبور خواهد شد که از آن اصلاحات به طور مستقیم به اقدامات جمع‌گرایانه^{۱۴} حرکت کند.»

گزیده دوم، یعنی کمون پاریس، در ۱۷ مارس ۱۹۱۷، در مجله هفتگی روسی زبان نوی میر^{۱۵} در نیویورک انتشار یافت. چون تروتسکی این مقاله را اندکی پس از رسیدن خبرهای انقلاب فوریه نوشت، پرواضح است که مقاله بازتاب هیجانی است که از این پیشامد با او دست داده بود. در حقیقت این نوشته هم بیانیه‌ای است خطاب به کارگران انقلابی روسیه و هم تجدید خاطره‌ای است به مناسبت چهل و ششمین

^{۱۴} - «جمع‌گرایی» یا «کلکتیویسم» collectivism، نظامی که حل مسائل اجتماع را منوط به مشترک شدن وسایل تولید به نفع عامه می‌داند.

^{۱۵} - Novy Mir

سالگرد کمون. بخصوص شایان توجه است که او بر بین المللی بودن کمون تأکید می کند: «کمون کار خود را با تأکید انتخاب همه خارجیان در حکومت کارگران آغاز کرد». کارگران روسیه حتی بعد از انقلاب فوریه توهمات میهن پرستانه عمیقی داشتند که تروتسکی سعی کرد با یاری خواستن از بهترین سنت های همبستگی بین المللی با آن مبارزه کند.

«کمون پاریس و روسیه شوروی» و «مارکس و کائوتسکی» دو فصل از تروریسم و کمونیسم^{۱۶} تروتسکی هستند که در ۱۹۲۰ نوشته شده اند. این کتاب برای اولین بار در ۱۹۲۲ به زبان انگلیسی و به وسیله سوسیالیست های انقلابی آمریکایی (حزب کارگران) منتشر شد. خود تروتسکی در مقدمه ای بر چاپ دوم انگلیسی آن کتاب نوشت: «این کتاب... در واکن قطار نظامی و در میان شعله های جنگ داخلی نوشته شده است. اگر خواننده بخواهد به درستی نه تنها مطالب اساسی کتاب بلکه کنایات تندوتیز و بخصوص لحن نگارش آن را دریابد باید آن اوضاع را پیش چشم داشته باشد.»

سراسر کتاب جدالی است با کتابی با همین عنوان از کارل کائوتسکی^{۱۷}. کارل کائوتسکی که زمانی در میان همه مارکس گرایان جهان نفوذی پیدا کرده بود پس از انقلاب روسیه به آن حمله کرد. کتاب دیکتاتوری پرولتاریا^{۱۸} او در تابستان ۱۹۱۸ منتشر شد. لنین در انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد^{۱۹} به آن جواب داد و کائوتسکی یک سال بعد حمله را با کمونیزم و تروریزم تجدید کرد و تروتسکی در ۱۹۲۰ به آن جواب داد.

کائوتسکی، در وضعی که به عمل سیاسی نومیدانه ای می ماند، سعی می کند تا سرمشق هواداران کمون پاریس و شهرت مارکس را، وسیله ای برای حمله به رفتار

Terrorism and Cummunism -^{۱۶}

^{۱۷} - کائوتسکی، کارل یوهان Karl Johann Kautsky (۱۸۵۴-۱۹۳۸)

The Dictatship of the Peroletariat -^{۱۸}

The Proletarian Revolution and Renegade Kautsky -^{۱۹}

کارگران روسی قرار دهد. او سعی می کند نشان دهد که کمون بیشتر از روسیه شوروی دموکراتیک و خودجوش و کمتر از آن خشن و تشنه خونریزی بود. تروتسکی در حمله متقابل به کائوتسکی بنحوی مؤثر از دوگواه عینی کمون پاریس استفاده می کند، یکی پی یر لاورف^{۲۰} (در کمون پاریس^{۲۱}، ۱۸۷۶) و دیگری پرسپریالویه لیساگاری^{۲۲} (در تاریخ کمون ۱۸۷۱، ۱۸۷۶^{۲۳}). وی در عین حال بین جمهوری شوروی جدید و کمون پاریس مقایسه ای مستدل می کند و به درک بهتر و کامل تری از هر دو پدیده یاری می دهد.

آخرین گزیده، درس‌هایی از کمون پاریس^{۲۴}، در ۱۹۲۱ نوشته شد ولی در ۲۴ مارس ۱۹۲۴ در زندگی کارگری^{۲۵} منتشر گردید. در همان سال به صورت مقدمه کتاب کمون پاریس^{۲۶}، نوشته تیلز^{۲۷}، چاپ شد. این مقاله اولین بار به زبان انگلیسی در بین الملل نو^{۲۸}، شماره مارس ۱۹۳۵، چاپ شده بود.

تروتسکی که در همان زمان برای جنبش جوانان کمونیست فرانسه مطالبی می نوشت، بیشتر از هر مارکسیستی با تأکید می گوید: «ما می توانیم همه تاریخ کمون را با انگشت ورق به ورق برگردانیم، ولی تنها در آن یک درس می بینیم: رهبری حزبی نیرومند لازم است.» تروتسکی براساس درس‌هایی که از انقلاب موفق روسیه و از شکست انقلاب آلمان (۱۹۱۸) و انقلاب مجارستان (۱۹۱۹) گرفته بود، کمون را از دیدگاه رهبری انقلابی مورد بررسی مجدد قرار داد و نتیجه گرفت که اگر حزب پیش‌تاز انقلابی هوشیار و مصممی در کار بود کارگران را در روز چهارم

^{۲۰} - لاورف، پیتر لاورویچ Pierre Larrovich Lavrov (۱۷۲۳-۱۹۰۰)، انقلابی و دانشمند روس مؤلف «فلسفه هگلی و تلاش در راه تاریخ اندیشه جدید».

^{۲۱} - Parizhskaia Kommuna

^{۲۲} - Prosper Olivier Lissagray

^{۲۳} - History of the Commune of ۱۸۷۱

^{۲۴} - Lessons of the Paris Commune

^{۲۵} - La Vie Ouvriere

^{۲۶} - Commune de Paris

^{۲۷} - C.Tales

^{۲۸} - The New Internatinnal

سپتامبر^{۲۹} به قبضه کردن قدرت رهبری کرده بود نه شش ماه دیرتر. وی با جسارت معتقد بود که «اگر حزبی وجود می داشت... همه تاریخ فرانسه، و با آن همه تاریخ بشر، در مدار دیگری قرار می گرفت.»

این درس کمون پاریس سال ۱۸۷۱ امروز هم ضرورت خود را حفظ کرده است، زیرا که مسأله اصلی برای جنبش انقلابی جهان و مسئولیت عمده همه سوسیالیست های انقلابی ساختن حزبی پیشتر انقلابی است.

م. رازی

۲۴ آبان ۱۳۸۳

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری